



وَمِنْ بَيْنِكُمْ كُلٌّ عَلَى اللَّهِ وَفَوْقَهُ

الحمد لله الذي جعل في هذه الرسالة ما لا يحصى من الفوائد والموسمات



بفرموده ابراهیم آملی فقیه مسیح الزمان و لد مولوی محمد حرم

در طبع مسیحی خردگارین طبع



بسم الله الرحمن الرحيم  
توحيد باری تعالی

ایم حق بر زبان سبے رایتم  
ملک و صانع و تدبیر و مجسم  
خالق و رازق و رون و رحیم  
سرچشست از بلندی و پست  
ملاعت اوست و فرشتش عین شده  
د او را کتاب تا خوانیم  
هر چه او گفت آن کنیم  
سخنه او گفت عین آن کردن  
روز و شب طالب قبول دیم

لغت بیت المرسلیین صلوات الله علیه وسلم

شکرین را که پیشوا داریم  
بهت و بهت و بگزینیم  
او شریفیت بیان کند ما را  
حملوات حرف رای بروی باد  
امت او و دستدار و نیم  
چون ابو بکر و هم عثمان  
زیت حق پیشا ریا ز الشبن  
آغاز کتاب است خطاب اعتذار از جانب مصنف کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم  
توحيد باری تعالی  
ایم حق بر زبان سبے رایتم  
ملک و صانع و تدبیر و مجسم  
خالق و رازق و رون و رحیم  
سرچشست از بلندی و پست  
ملاعت اوست و فرشتش عین شده  
د او را کتاب تا خوانیم  
هر چه او گفت آن کنیم  
سخنه او گفت عین آن کردن  
روز و شب طالب قبول دیم

لغت بیت المرسلیین

بسم الله الرحمن الرحيم  
توحيد باری تعالی  
ایم حق بر زبان سبے رایتم  
ملک و صانع و تدبیر و مجسم  
خالق و رازق و رون و رحیم  
سرچشست از بلندی و پست  
ملاعت اوست و فرشتش عین شده  
د او را کتاب تا خوانیم  
هر چه او گفت آن کنیم  
سخنه او گفت عین آن کردن  
روز و شب طالب قبول دیم

ای ای <sup>نصرت</sup> بیابهارت کن  
چون بیاری <sup>نصرت</sup> طهارت ظاهر  
آن طهارت که <sup>نصرت</sup> وسم جسم اند  
قرن اجل و <sup>نصرت</sup> و صوفی پاک کنی  
شیخ این هر سه نوع را گویم  
در طهارت <sup>نصرت</sup> فیه و سنت  
پس بیان نازد <sup>نصرت</sup> روزه کنم  
آبدست و نیاز بای کر د  
روز <sup>نصرت</sup> خوشتر که <sup>نصرت</sup> با گذاز بود  
پس مکن در <sup>نصرت</sup> نماز با تقصیر  
چون <sup>نصرت</sup> گشتی چه پس <sup>نصرت</sup> گشته است  
علم دین خور که <sup>نصرت</sup> غم غم دین است  
غم دنیا خور که <sup>نصرت</sup> بیهود است  
من بجز <sup>نصرت</sup> و مقصود <sup>نصرت</sup> مستر م  
پیش ازین <sup>نصرت</sup> گفته اند اهل سلف  
ایک بر قدر خویش <sup>نصرت</sup> کوشید  
من بقدر <sup>نصرت</sup> مجال کوشیدم  
نکنی عیب <sup>نصرت</sup> که تو <sup>نصرت</sup> بواستی  
اسب تازی اگر چه <sup>نصرت</sup> به نازد

خانم دینی خود عمارت کن  
باطنت سین زنی کند ظاهر  
نظاره بر پایه شسته اند  
آب که نیست قصه خاک کنی  
ز آنکه چو گان شمع را گویم  
بر تو خوانم روان دلی منت  
نوشته عمر <sup>این</sup> پنج روزه کنم  
دل منت ام نیاز باید کرد  
اولین <sup>این</sup> پیش من ساز بود  
تا در آن روز باشد تو قهر  
و ز منی نگردد چون منته است  
سهم غنا فرو تراز این است  
پس کس در جهان نیاوست  
بی چو نادان احمق و خروشم  
عذر من صفت قد آنکس  
به زبیکاری و خوشیدن  
نقد را بر تو نظم پوشیدم  
که در وحشت بدو پشانی  
لاشع خروشتن نیست از د

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

لا ینق روفکا به محاسب است  
لا حجب منی نظیر افتاد است  
نام او در جهان به طرف است  
و بخوان علوم کتبش  
را به بیستی سحر

مصدق و مقتدر است و قهر با است  
موجش و دیندار قیاد است  
این ترای و کار از شرف است  
از نجارا است مولد و شرف است  
با است به قهر و قهر

باب اول در بیان اوصاف و این مشتمل است بر  
چهار فصل فصل اول در مبدء الصن و صنو

در خوشنیت جز فریضه چهار  
بشمارن با کمالیست

و یسبیل و سراج و قلیل و منہار  
ششون رو و دست و سرج است  
رئی سرج فسرصن باید دید

فصل دوم در شیئهای بی حیوان

بر که دانست مروری باشد  
نام حق گفتن از دل پاک است  
بسم کلمات شستن آفت  
سنت آند زینضطیعی نیست  
گفتم این جمله ای از اطلاق  
و اندان آب جسمه و دوا بود

سہیت آپ بیت دو باشد  
شستون دست پیش سواک  
تختہ مسج گوش و سنج  
انگشت پاسے راجحیل  
در تخمیل منہ استفتات  
مضمر گر تر سنے روا بزد

نہیں جو میری شخصیات ہیں

وزارت و زراعت و امور آب و برق

مکتبہ اسلامیہ

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

<p>بسمه شمس و انگی برتیب گرفوس از سبب غل گیری</p>	<p>بسمه شمس و انگی برتیب مسح کردن این قبل گیر</p>
<p>اب اندر دمان و در سینه اب بروی سوت ترک کردن خوئی در آب بشتن از عدا ور توینی بر است افشانی بر که این شش کراستیت داند</p>	<p>فصل چهارم در مکر و هات وضو کف چپ کراستیت سینه عورت عیش را نظر کردن سخن اندر مقام استنجا در میان کراستیت مانده دایم اندر کراستیت مساند</p>
<p>اچنان پیش و پس میان کرد گراش باد گمان بر پیش بود ریم و خون گروان همی باشد خواب تکه زده وضو نکند خوبه خور غار و بیو بر کراشد بیا شربت فاشش</p>	<p>باب دوم در بیان شکندهای خود آبدست ترازیان کرد که وضو هم بجای خویش بود قی کنی پر دمان سینه باشد یکبار خواب سبک نکند باز دیوانگی و مد هویش فوج بر فوج و ایر در بارش</p>
<p>باب سوم غل و آن شل است بر که باد انش و قیاس بود اب و رینی و دمان کردن</p>	<p>فصل اول در بیان استنجا غسل میزن در غسل و سینه چیز بود بر سینه عظم و خون روان کردن</p>

بسمه شمس و انگی برتیب  
مسح کردن این قبل گیر  
فصل چهارم در مکر و هات وضو  
کف چپ کراستیت سینه  
عورت عیش را نظر کردن  
سخن اندر مقام استنجا  
در میان کراستیت مانده  
دایم اندر کراستیت مساند  
باب دوم در بیان شکندهای خود  
آبدست ترازیان کرد  
که وضو هم بجای خویش بود  
قی کنی پر دمان سینه باشد  
یکبار خواب سبک نکند  
باز دیوانگی و مد هویش  
فوج بر فوج و ایر در بارش  
باب سوم غل و آن شل است  
بر که باد انش و قیاس بود  
اب و رینی و دمان کردن  
فصل اول در بیان استنجا غسل  
میزن در غسل و سینه چیز بود  
بر سینه عظم و خون روان کردن

بسمه شمس و انگی برتیب  
مسح کردن این قبل گیر  
فصل چهارم در مکر و هات وضو  
کف چپ کراستیت سینه  
عورت عیش را نظر کردن  
سخن اندر مقام استنجا  
در میان کراستیت مانده  
دایم اندر کراستیت مساند  
باب دوم در بیان شکندهای خود  
آبدست ترازیان کرد  
که وضو هم بجای خویش بود  
قی کنی پر دمان سینه باشد  
یکبار خواب سبک نکند  
باز دیوانگی و مد هویش  
فوج بر فوج و ایر در بارش  
باب سوم غل و آن شل است  
بر که باد انش و قیاس بود  
اب و رینی و دمان کردن  
فصل اول در بیان استنجا غسل  
میزن در غسل و سینه چیز بود  
بر سینه عظم و خون روان کردن

**فصل دوم در بیان شستهای غسل**

شستن غسل بکلی پنج است	باید که پیش که بپوشد از گنج است
شستن دست و فرج باید پیش	و در هر گون شستن از این پیش
پس وضو ساختن و بپوشیدن	شستن آن است بر سر تا پا
آن زمان که روی را بپوشند	شاید آن روی را نه بشکافند
و رنگ صورت چو آب را باشند	بافتن خاک بپوشان باشند

**فصل سوم در بیان مبدء آب وضو و غسل**

کلی است آب سار و جوی	جوی و لایق که ذوابی خواسته
لطف آب چون روا بود	لطف آب هر چه خط نبود
در وضو آب یکن و نسیم است	عسل را چارمن را نسیم است
در وضو کن به نسیم است	و اگر مرد دست و روی نمین را
پس بدان نسیم آن که می ماند	باید شود سر آنکه می ماند
چنین گیسو عسل را نسیم	پس خوش و زیاده و چمن و نسیم
بست این حدیث را و حسن	که بود آب توبه پشیمان
در نوای خواجیه رب جوس	میت است آنکه هر چه می شوی

**باب چهارم در بیان آنچه غسل واجب می کند**

هر نو خدایی که شمع آموزد	باید شد خند و خند و لغو
آنچه از روی سوال خواهد بود	شبه و گریه لال خواهد بود
و طلب کردن آن عیبت	از خدا نسیم دار و شرم

در وضو آب یکن و نسیم است  
در وضو کن به نسیم است  
پس بدان نسیم آن که می ماند  
چنین گیسو عسل را نسیم  
بست این حدیث را و حسن  
در نوای خواجیه رب جوس  
میت است آنکه هر چه می شوی  
باید شد خند و خند و لغو  
شبه و گریه لال خواهد بود  
از خدا نسیم دار و شرم

عسل از پنج چیز پخته می شود  
چون شود پاک زن حیض و نفاس  
بر روی آن که گرم شود آنگاه  
مرد را چون ذکر چستان گردد  
عسل واجب شود از این عسل  
عسل واجب کند جنابت هم

بر زن و مرد و بچست من شود  
عسل واجب شود بطبع و نفاس  
عسل باید چسبند از بوم  
که در اندام زن چنان نهادن گردد  
گریه زن حال نیست از مالش  
بر زن و مرد است عسل گرم

باب پنجم در بیان تخم  
چا چیز است در تخم زن  
نکبت و مقصدش کاش ای سرور  
نیت این است که همیشه دانی  
چون زدی هر دو چیده بر خاک  
پس اگر بار چیده زن در حال  
در تخم فریب این پاره است  
نزد او نشاید استیاب  
سر به آن تا قیض وضو باشد  
و اگر تا در شود بر آب بپزد  
هر که نیت از آب دور بود  
و بود آب کمتر از نیت  
میل در شرع ثلث فرسنگ است

بیدم مرزا به اشش عسل  
خاک از جای پاکش ای بهتر  
که نازت به ساح گردانی  
پس بالش بر دگر گردی پاک  
هر دو ساید به نقین مال  
که از این چوب رنما چار است  
در تخم تو نکشت را در آب  
تا قیض اندر تخم او باشد  
زود شود در زمان تخیم دور  
این تخیم را با مله و نور  
نیت در نارد و بیشتر  
اگر ترا افش است و فرنگ است



# باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز

بر که او طالب لطیف بود  
او را اسلام صوفی چنانست  
بشنو ازین بیان منزه با او  
صفت کن این دو شش فریاد کن  
تا من از تو با نوا کرد  
آنچه بیرون کن ترا فرض است  
نیت است و طهارت و تکبیر  
عن اسلام بایدت خور و کن  
شش دیگر در اندرون نماز  
آن قیام و قرائت است و کعبه  
پس چون آمدن فریاد کن  
از نمازی مزار عقل و قیاس

## فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز نافذ است  
فاحش ششم سوره است آن  
لیک از تطوع و سنت  
کا خورشید چو آفتاب باشد  
در کعبه است باید خواند  
زانکه از مصطفی چنین رفت است  
در و وی اول از فریاد خوان  
سوره فاتحه کن حضرت  
سوره با فاتحه قرین باشد  
واجب است است پست باید خواند

اینکه در این باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز بر که او طالب لطیف بود او را اسلام صوفی چنانست بشنو ازین بیان منزه با او صفت کن این دو شش فریاد کن تا من از تو با نوا کرد آنچه بیرون کن ترا فرض است نیت است و طهارت و تکبیر عن اسلام بایدت خور و کن شش دیگر در اندرون نماز آن قیام و قرائت است و کعبه پس چون آمدن فریاد کن از نمازی مزار عقل و قیاس فصل دوم در واجبات نماز واجبات نماز نافذ است فاحش ششم سوره است آن لیک از تطوع و سنت کا خورشید چو آفتاب باشد در کعبه است باید خواند زانکه از مصطفی چنین رفت است در و وی اول از فریاد خوان سوره فاتحه کن حضرت سوره با فاتحه قرین باشد واجب است است پست باید خواند

اینکه در این باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز بر که او طالب لطیف بود او را اسلام صوفی چنانست بشنو ازین بیان منزه با او صفت کن این دو شش فریاد کن تا من از تو با نوا کرد آنچه بیرون کن ترا فرض است نیت است و طهارت و تکبیر عن اسلام بایدت خور و کن شش دیگر در اندرون نماز آن قیام و قرائت است و کعبه پس چون آمدن فریاد کن از نمازی مزار عقل و قیاس فصل دوم در واجبات نماز واجبات نماز نافذ است فاحش ششم سوره است آن لیک از تطوع و سنت کا خورشید چو آفتاب باشد در کعبه است باید خواند زانکه از مصطفی چنین رفت است در و وی اول از فریاد خوان سوره فاتحه کن حضرت سوره با فاتحه قرین باشد واجب است است پست باید خواند

فقد اول ان دو مانت است میز در درخت شکوفه عیان یک در عید واجب ان ناید	باز در آئین محبت است باز است جسد ارکان ز آنکه گیسو عید نه باید
--	--

فصل سوم در بیان سجده ها

سجده سهو با تمام دست مسم دانند آنکس که هست دارد مسجده سهو را بشان کردن کرکسته فرض را کند تاخیر سجده سهو را پس ساز کند ای فتنه دو دست سلام ای چنین است مذنب استمان از یکی سهو و ده دو سجده پس است بر امانی که نه بدنی باشد بجست که را که سهو افتاد است سهو او را مستام بگیرد	واجب آمد با صفای دست و نذرین را دست دارد و آنچه مثل بدل عیان کردن یا کند ترک واجب را قفسیر بجز نقصان آن منار کند کوی و آنکه بیار سجده تمام او بقوی چو تو فروسلان یا شمع آموزد که ترا عین است سهو او سهو عین باشد سجده سهو او نه افتاد است طاعت او است ای بد پذیرد
---	---

سنت اندر نماز است آنچه قوی است است قنای آن سپر تشبیه است آیین است	فصل چهارم در بیان سنتهای نماز ده از آن قوی است و ده ضعیف است بعد از آن ده خود گشت قنای نهی اندک گشت از دین است
---	---

باز در آئین محبت است  
باز است جسد ارکان  
ز آنکه گیسو عید نه باید  
فصل سوم در بیان سجده ها  
سجده سهو با تمام دست مسم  
دانند آنکس که هست دارد  
مسجده سهو را بشان کردن  
کرکسته فرض را کند تاخیر  
سجده سهو را پس ساز کند  
ای فتنه دو دست سلام  
ای چنین است مذنب استمان  
از یکی سهو و ده دو سجده پس است  
بر امانی که نه بدنی باشد  
بجست که را که سهو افتاد است  
سهو او را مستام بگیرد  
فصل چهارم در بیان سنتهای نماز  
ده از آن قوی است و ده ضعیف است  
بعد از آن ده خود گشت قنای  
نهی اندک گشت از دین است

پس برون آمدن بنظر سلام  
فما تخرج در روی اضرایه فضل  
باز شیخ و در کون و سبب  
نصیب انداختن هم پرواز

## ستہای فصلیہ

سنت فضل در مساز و ده است  
 هست رفیع این چنین تا ازین  
 بعد از آن دست راست را چپ  
 مرزبان را بحسب احوال  
 دست بزرگ <sup>در کوع</sup> و در کوع <sup>بسته</sup>  
 بجهت آید در میان دو کف  
 نیز برای چپ نشسته  
 باز گردان نوروی وقت اسلام  
 اگر کسی بر تو شب بخت اندازد  
 ای حالت پیر از روز نکست  
 بعد از آن مرخص است آواست

باب بیستم در نمازهای فرائض چهار وری

چرخه فرسایش است در شباهت زوری  
و بصبح و چهره پیشین است

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



<p>انسان که از بهر عقل و عین فایند          اگر ضرورت بود روا باشد          اگر از خوشی و ارکشی و غوغا          روزگار است چنانکه سابقه          در عین است خوردن و کفایت          اگر خوری آنچه ز غوغا          بچو سنگ و کلوخ آهین روی          در تقوای اگر شتر و کفایت          تا توانی او را شتر باید کرد</p>	<p>مسکله اندین چه مندر پاید          بی ضرورت چنین خطا باید          بست هر دو ترا بی ضرورت          اگر تو سیر و کفایت          لازم آید عین و کفایت          بر تو لازم عین و کفایت          بود زین سبیل گل سر شتر          پس رجوع از برای رجوع          شتر و عین و کفایت</p>
---	--

باب چهارم بیان کفایت روزگار رمضان

<p>اگر کسی قصد کرد در خوردن          شتر و عین و کفایت          یا دوسه روزه را پست باید کرد</p>	<p>بنابر و مجامعت کردن          یا یکی بنده کردش آزاد          تا شوی از حیات برخوردار</p>
--	--

خاتمه

<p>از برای تو این شتر گفتم          هر که این را عین و کفایت          نود و سه برفت و شتر و کفایت          نیمه از جسمادی الا ولی          زینت حق شتر خواننده</p>	<p>یا دیگرش که مختص گفتم          واجب و فرض و نفل حق داند          از وفات رسول تا امسال          بود کاین نظم گشت مشکلی          یا ز گوینده و رساننده</p>
--	--

قیمت مطبع  
 یکم  
 ۴۹۱

این کتاب در شهر تهران  
 در مطبعه...  
 در سال...  
 در ماه...  
 در روز...



DIVISION

CALL No. { AMI 82 313 } ACC. No. 4111

AUTHOR

TIT



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

